

واکاوی مفهوم «حشر اعمی» در آیه ۱۲۴ سوره طه*

حمید نصرتی**

فرزاد دهقانی***

چکیده

مسأله حشر، از ویژگی‌های مهم جهان آخرت است که آیات بسیاری از قرآن به این مسأله اختصاص پیدا کرده و در آن حالات مختلف حشر انسان‌ها بیان شده است. یکی از آن‌ها، حشر به صورت از دست دادن بینایی (حشر اعمی) است که مربوط به انسان‌های بی‌توجه از یاد خدا است. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه / ۱۲۴) پیرامون «حشر اعمی»، نظرات گوناگونی مطرح شده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل این موضوع بپردازد؛ نتایج حاصل نشان می‌دهد با توجه به سیاق آیه ۲۴ سوره طه، مراد از حشر اعمی، از دست دادن حس بینایی ظاهری یعنی از دست دادن بینایی چشم سر است که از جانب خداوند متعال، عذابی برای بی‌توجهان از یاد خدا و آیات شریفش است. کور دلی نتیجه اعراض از یاد خداوند و نایبایی حس باصره است. این حس (فقدان بینایی ظاهری)، شامل همه گناهکاران نمی‌گردد بلکه مختص به گروهی است که از یاد خدا روی‌گردان شده و آیات الهی را به دست فراموشی بسپارند.

کلیدواژه‌ها: حشر اعمی، قیامت، محشور، سوره طه.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

hamidnosrati67@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

f.dehghani@hsu.ac.ir

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

خداوند در آیه ۲۸ سوره مبارکه‌ی بقره می‌فرماید: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» در این آیه، خداوند از وجود دو مرگ و دو زندگی سخن به میان می‌آورد که عده‌ای از مفسران موت و مرگ اول را نطفه بودن و عدم ورود آن‌ها به دنیا می‌دانند. (طبرسی، بی‌تا، ۱/ ۱۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲/ ۳۷۷) یعنی گویا قبل از آمدن به دنیا مرده بودند و خداوند آن‌ها را حیات عنایت کرد تا زندگی جدیدی را شروع کنند و خود را برای رفتن به سرای آخرت مهیا کنند. به گمان این گروه منظور از مرگ اول، عدم و نیستی انسان است که خداوند آن‌ها را از عدم آفریده و سپس زنده گرداند و دومرتبه بعد از مرگ، ایشان را در روز قیامت زنده می‌گرداند. (همان) علامه طباطبایی عقیده دارد: مراد از مرگ اول، همین مرگ پس از زندگی در دنیا است، چرا که مرگ زمانی واقع می‌شود که قبلاً زندگی وجود داشته باشد، مراد از مرگ دوم، مرگ پس از برزخ است؛ یعنی انسان پس از مرگ اولیه (مرگ پس از زندگی دنیا) وارد زندگی جدیدی به نام برزخ می‌شود که عالمی بین دنیا و آخرت است؛ سپس دوباره می‌میرد و پس از مدتی دوباره زنده می‌گردد و برای حسابرسی آماده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۱/ ۱۷۱) این زنده‌شدن دوباره پس از عالم برزخ، حشر نام دارد که همه از انسان‌ها و جنیان و حیوانات به پیشگاه خداوند حاضر می‌گردند تا زمان حساب فرا رسد. در تایید حرف علامه باید گفت که با حیات است که ممات معنا پیدا می‌کند و تا زندگی وجود نداشته باشد، نمی‌توان حرفی از مرگ زد.

حشر آخرین مرحله از مسائل معاد است که انجام می‌گیرد لیکن زمان آن نامعلوم است، به همین علت بسیاری به انکار حشر می‌پردازند و در نتیجه بر این هستند که پس از متلاشی شدن جسمشان، امکان تجدید حیات آن‌ها وجود ندارد. در روزهای نخستین اسلام

بیشترین مسأله‌ای که مایه‌ی اختلاف کلمه می‌شد، تصور حشر و رستاخیز مردگان بود؛ بسیاری از مردم آن دوره به انکار آیات بعث و حشر می‌پرداختند و آیات الهی را مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌دادند (نک: اسراء/۴۹ و ۹۸؛ مؤمنون ۳-۳۷ و ۸۳؛ نمل/ ۶۶-۶۷؛ یس/ ۶-۷۷؛ صافات/ ۱۶؛ جاثیه/ ۲۴-۲۵؛ واقعه/ ۴۷؛ نازعات/ ۱۱-۱۳) و می‌گفتند: «آیا وقتی استخوان و خاک شدیم {باز} به آفرینش جدید برانگیخته می‌شویم؟» (اسراء/ ۴۹) و به دنبال انکار نبوت، معاد را نیز انکار می‌کردند (قرشی، ۱۳۷۷ش، ۸۳/۶؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ۲۶۵/۸). عمده ایراد کافران به انبیاء (ع) دو چیز بود، اولی این که می‌گفتند: شماها مثل ما بشر هستید، غذا می‌خورید، می‌خوابید، ازدواج می‌کنید و در تمار امور طبیعی مثل باقی افراد بشر می‌باشید، چگونه رسول خداوند شده‌اید؟ دومی هم اینکه فقط انسان را همان جسم می‌دانستند و از روح مجرد انسانی غافل بودند و می‌دیدند که انسان بعد از مردن، خاک شده و از بین می‌رود، وقتی انبیاء (ع) از زنده شدن در سرای دیگر خبر می‌دادند، تعجب و استعجاب می‌کردند (نک: بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ۷/۳۲۰).

خداوند در پاسخ به پیامبر اکرم(ص) خطاب می‌کند: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس/ ۷۹) کسی شما را برمی‌انگیزد که در مرحله نخستین شما را از هیچ ایجاد کرد. وقتی خداوند متعال که قادر بود که انسان را از هیچ و بدون طرح و نقشه قبلی بیافریند، بالطبع آفرینش آن در مرحله بعد آسان‌تر و راحت‌تر است. حال آن که خداوند رحمان قادر مطلق است، جای هیچ شک و تردیدی نیست که انسان را می‌تواند تجدید حیات کند چرا که قدرت او ذاتی و ازلی است که در آن تغییر و دگرگونی و کم و کاستی راه ندارد. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۵۳/۱۲) مضافاً باید توجه داشت که افراد نیکوکار پاداش خود را در این دنیا نمی‌توانند به طور کامل بگیرند و چه بسا نیکوکاران تحت سخت‌ترین شرایط زندگی خود را بگذرانند تا تقرب بیشتری حاصل کنند. نیز بدکاران سزای عمل بد خود را در این دنیا نمی‌توانند ببینند و چه بسا در راحتی و آسایش زندگی

دنیوی خود را بگذرانند و برای بهره‌ی خود از دنیا، به ستم‌ورزیدن بر زیردستان متوسل شوند. (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ۱۸۳) پس لازم می‌آید دنیایی باشد که دارای ظرفیت فراوان باشد که هر یک سزای عمل خویش را به طور کامل ببیند و آن آخرت و محشر است. عقلا نیز وقوع چنین روز و واقعه‌ای ضروری است چرا که هر عاقلی می‌داند جهانی که آغازی داشته، قطعاً پایانی هم دارد. زیرا هر آغازی را انجامی هست و عالم دنیا نیز از این قاعده مستثنی نیست.

قرآن کریم برای حشر حالات متفاوت معرفی می‌کند، و روایات نیز آن را تبیین می‌کنند، از پیامبر اکرم (ص) روایت شده: «ده دسته از امت من جدا جدا محشور می‌شوند و خداوند آن‌ها را از مسلمانان جدا ساخته و صورت‌هایشان را تغییر داده است. برخی از آنان به شکل بوزینه حشر می‌گردند و عده‌ای دیگر نابینا می‌شوند و رفت‌وآمد می‌کنند. کوران همان کسانی هستند که در حکم، ستم روا می‌دارند.» (شعیری، بی‌تا، ۱۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹/۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۵۶۸/۵؛ بروجردی، ۱۳۸۶ق، ۱۲۲/۳۰-۱۲۳) یکی از این حالت‌ها، حشر به صورت از دست دادن بینایی است که جمع کثیری از گناهکاران در این حالت محشور می‌شوند و آن به سبب این است که از آیات الهی رویگردان بودند و آن‌ها را نادیده می‌گرفتند. چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه/۱۲۴) و خداوند در پاسخ به اعتراضشان که می‌گویند «چرا ما را نابینا حشر کردی در حالی که بینا بودیم» (طه/۱۲۵)، می‌فرماید: «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (طه/۱۲۶)

این نوشتار بر آن است تا با شیوه توصیفی - تحلیل و با ابزار کتابخانه‌ای به این سؤال که «منظور و مفهوم حشر اعمی چیست؟» پاسخ گوید. از این منظر که پژوهشی به صورت مستقل به ارزیابی دیدگاه مفسران ذیل آیه مربوطه بپردازد، بی‌پیشینه است.

۱. مفهوم‌شناسی

در ادامه به مفهوم‌شناسی کلمات کلیدی آیه شریفه پرداخته می‌شود.

۱-۲. حشر

صاحب‌العین می‌گوید: حشر، برانگیختن در روز قیامت است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۹۲/۳)، این معنا را ازهری (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۰۵/۴)؛ صاحب بن عباد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۲/۴۲۴)؛ بیان داشته‌اند، و به معنای موت نیز گفته شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۹۲/۳) ابن‌درید معنای آن را معروف می‌نامند. (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ۵۱۳/۱) و نیز گفته شده حشر یعنی جمع شدن مردم در روز قیامت و کلمه محشر نیز از آن گرفته شده به معنای محلی است که همه به سوی پروردگار جمع می‌شوند. (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۰۵/۴)؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ۴/۱۹۰) در صحاح هم معنای موت ذکر شده و گفته‌اند: «حشرتها» یعنی «موتها» و حشر که از این واژه مشتق شده، از اسامی پیامبر اکرم(ص) است. (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۲/۶۳۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۵۹/۲) حشر به معنای جمع کردن و برانگیختن است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۶/۲۷۶) به طور کلی می‌توان گفت حشر یعنی برانگیختن و بیرون آوردن گروه و جماعت از جایگاهشان و روانه کردن آنها از آنجا به سوی جنگ و مانند آن کارها و حشر فقط در مورد جماعت و گروه به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۳۷) صاحب‌التحقیق در این باب می‌نویسد: حشر به معنای مجموع برانگیختن سپس سوق دادن و در یک محل کردن باشد، یعنی تحقق این سه قید. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۲/۲۲۴). حشر و نشر باهم تفاوت دارند، مؤلف فروق الغویة می‌نویسد: حشر در لغت یعنی اخراج گروهی از جایگاهشان و روانه کردن آنها به سوی جنگ و مانند آن؛ و در عرف به اخراج مردگان از قبورشان اطلاق می‌شود و روانه کردن آنها به سوی محل حساب و جزاء؛ اما نشر زنده کردن مرده بعد از مرگش. همانطور که بیان خداوند متعال

است: «ثم إذا شاء أنشره» (عبس/۲۲) که «نشره یعنی آحیاه». (عسکری، ۱۴۰۰ق، ۱۳۶) پس حشر مربوط به جماعت و گروه است همانگونه که راغب اصفهانی گفت؛ و نشر در مورد مفرد به کار می‌رود.

صاحب موسوعه کشاف معتقد است: حشر از بعث و معاد است و در حقیقت حشر و بعث و معاد الفاظ مترادفاند. (تهانوی، ۱۹۹۶م، ۶۷۵/۱) غزالی می‌نویسد: معنای آن هست کردن است پس از نیست گردانیدن و آن مقدور خدای است، چنانکه در ابتدا کرده است، (غزالی، بی‌تا، ۷/۲) به نظر می‌رسد با توجه به معنای لغوی عبارت باشد از: برانگیخته شدن و فراهم آمدن مردمان در روز پاداش است (ایزوتسو، ۱۳۷۳ش، ۱۱۵).

۲-۲. أعمی

«العمی» یعنی رفتن بینایی، و به کسی که بینایی چشمش از دست رفته می‌گویند: «رجل أعمی» و «امراهی عمیاء»؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۲/۲۶۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴/۱۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۱۵/۹۵) این واژه در معنای غبار نیز به کار رفته است، (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۲/۱۸۰) و نیز بر ستر و تغطیه نیز بکار رفته است، (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴/۱۳۳) راغب عقیده دارد که: «العمی»، در مورد از دست دادن چشم و بصیرت یعنی چشم باطنی به کار می‌رود و معنای اول را «أعمی» یعنی نابینای ظاهری و معنای دوم را «أعمی» و «عم» می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۸۸). برخی لغویون می‌نویسند: «عمی» جز بر دو چشم به کار نمی‌رود و این واژه برای قلب به عاریت گرفته شده که کنایه از گمراهی است. (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۴۳۱)؛ پس أعمی که صفت است به معنای کور می‌باشد؛ که هم بر کوری چشم «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ» (رعد/ ۱۶) و هم بر کوری باطنی که همان کوری دل است، دلالت می‌کند. «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/ ۴۶). (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۸/۲۲۹)

۲. دیدگاه مفسران درباره‌ی ماهیت حشر اعمی

در بیان حشر اعمی، مفسران اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند:

۱-۲. ندیدن حجت

حشر اعمی یعنی ندیدن حجت و دلیل که بسیاری از مفسران این قول را در تفاسیر خود نقل کرده‌اند. (طوسی، بی تا، ۲۲۰/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳۱۲/۴؛ ابوزهره، بی تا، ۴۸۰۵/۹؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۱۹۵/۶ و ...) و طبری به نقل از ابی صالح و مجاهد همین معنا را نقل کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۶۵/۱۶)

۲-۲. گمراهی

معنای دیگر ضلالت و گمراهی است. یعنی از هدایت به سوی نور محروم می‌گردد و در همان گمراهی که در دنیا بوده، می‌ماند که به قول صاحب فی ظلال القرآن این سزای رویگردانی از ذکر خداوند متعال است. (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۴ / ۲۳۵۵) اینان در دنیا نتوانستند و یا نخواستند راه هدایت را بیابند؛ بدین خاطر خداوند گمراهی آن‌ها در دنیا را به گمراهیشان در آخرت متصل گرداند.

۳-۲. کوری از راه حق

کوری و ندیدن راه حق معنای دیگری است که در تفاسیر به نقل از ائمه ذکر شده است. «ابوبصیر می‌گوید شنیدم که اباعبدالله (ع) می‌فرماید: «هر کس بمیرد در حالی که ثروتمند است و حج را به جا نیاورد، پس از کسانی است که خداوند متعال درباره‌ی آن‌ها فرموده: «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمَى» گفتم سبحان الله! نابینا می‌گردد؟ فرمود بله؛ خداوند او را از دیدن راه حق محروم می‌کند.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۳۶۹/۸) زیرا در دنیا دنبال راه حق نبوده و راه شیطان را برگزیده، در نتیجه چون دنیا، در آخرت هم از دیدن راه حق محروم می‌شود.

۲-۴. محرومیت از دیدن راه خیر

عده‌ای معنای کوری از راه خیر را بیان نموده‌اند، که هیچ خیر و خوبی نمی‌بینند و هرگز به آن دست پیدا نمی‌کنند. (طوسی، بی‌تا، ۲۲۰/۷) از معاویه بن عمار روایت شده که گفت: از اباعبدالله(ع) درباره مردی که هرگز حج نکرده در حالی که دارای مال و ثروت (فراوان) بوده است، پرسیدم. فرمود: «از کسانی هست که خداوند متعال درباره آن‌ها فرمود: «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» گفتم سبحان الله! آیا کور حشر می‌گردند؟ فرمود خداوند او را از راه خیر کور می‌گرداند. (قمی مشهدی، همان)

۲-۵. ندیدن بهشت

صاحب تفسیر الکاشف، ندیدن بهشت را از قول برخی مفسران معرفی می‌کند که البته خودش این دیدگاه را نمی‌پذیرد. (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ۴۱۱/۵) و قول دیگری که مطرح است، ندیدن هر چیزی غیر از جهنم است. عکرمه گوید: از هر چیزی کور می‌گردد مگر جهنم. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۲۸۴/۵) به تعبیر روشن‌تر چیزی را غیر از آتش جهنم نمی‌بیند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳۱۲/۴) طبق این دیدگاه، می‌توان گفت که عذاب‌های الهی را می‌بیند و از دیدن رحمت‌های خداوند و بهشت و خوشی‌های آن محروم می‌گردد.

۲-۶. کوردلی

کوری قلب و نداشتن بصیرت از دیگر اقوالی است که مربوط به این فراز از آیه‌ی مبارکه نقل شده است. صاحب زهره التفسیر نقل می‌آورد کسی که در دنیا از طریق حق نابینا بوده، در آخرت بین اهل گمراهی محسور می‌شود در حالی که کوردل است و فاقد بصیرت. و این بدترین گمراهی است. (ابی زهره، بی‌تا، ۴۸۰۵/۹) نیز (شبر، ۱۴۱۰ق، ۳۱۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۳۶۹/۸؛ امین، بی‌تا، ۲۲۲/۸؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۱۶/۲۹۸).

۳. نظریه‌ی مشهور درباره‌ی «حشر اعمی»

نظر قاطبه‌ی مفسران در مورد این بیان از آیه این است که مراد از کوری، کوری حس باصره و چشم سر است نه بصیرت که به نظر می‌رسد این دیدگاه به واقعیت نزدیک‌تر باشد با توجه به این که خداوند در ادامه آیه اعتراض این اشخاص (کسانی که کور محشور می‌شوند) را می‌آورد که هر کس می‌گوید: «چرا مرا نابینا محشور کردی با آن که بینا بودم؟» (طه / ۱۲۵) این آیه نشان می‌دهد که فرد کور، از چیزی که در دنیا داشته و در آخرت آن را از دست داده، اعتراض می‌کند و آن حس باصره است نه بصیرت. (نک: طوسی، بی‌تا، ۲۲۰/۷؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰ش، ۱۵۴۲/۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۴۹۵/۱؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۲۶۵/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۶/۷؛ همو، ۱۳۷۷ش، ۴۴۱/۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۹۶/۱۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۲۷۹/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۴۲/۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ۳۳/۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۴۰۶/۳؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ۲۲۲/۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۳۱۶/۱۴؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ۴۶۴/۶) و اگر حس باصره آن‌ها گرفته نمی‌شد، جای نداشت که اعتراض کنند؛ زیرا آن‌ها در دنیا نیز فاقد بصیرت و کوردل بودند؛ پس نیازی به اعتراض نبود. این عذابی از جانب خداوند است برای اینان که آیات الهی را کنار گذاشته، پیروی شیطان را می‌کردند.

خداوند در پاسخ به آن‌ها می‌فرماید: «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى؛ همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می‌شوی.» (طه / ۱۲۶) یعنی امروز همان کاری که تو انجام دادی، ما نیز انجام می‌دهیم. آیات و نشانه‌های ما را ترک گفتی، از آن‌ها روی گرداندی و به تدبیر در آن‌ها نپرداختی ما نیز امروز این‌گونه می‌کنیم و معامله را تمام می‌کنیم (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲۹۹/۱۶) و شما را فراموش می‌کنیم. در بیان قتاده است در مقابل خیر و خوبی‌ها فراموش می‌شوند و در مقابل شرها و بدی‌ها فراموش نمی‌گردند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۶۶/۱۶) حتماً

عذاب و بلایا را خواهند دید. اینان با وجود آمدن انبیا و رسل و نزول کتب آسمانی و تشریح احکام، باز هم از روی عمد از این همه نشانه اعراض کردند و خود را به نفهمی زدند حتی از تحقیق درباره‌ی حق که برایشان واجب بود، سرباز زدند. (طیب، ۱۳۶۹ش، ۹/۱۲۱)

به طور خلاصه باید گفت که خداوند آیات و نشانه‌هایی را در اختیار انسان قرار داد تا با آن‌ها راه حق و توحید را بیابد، خود را از تاریکی‌ها نجات دهد و دو جهان خود را آباد کند، توشه‌ی آخرت خود را از همین دنیا بردارد چرا که در قیامت سنجش اعمال طبق آنچه که در دنیا رخ داده انجام می‌گیرد و هر کس با آنچه محبوب خود قرار داده محشور می‌شود.

۴. شبهات مربوط به مسأله «حشر اعمی»

درباره مسأله حشر اعمی که گفته شد مراد از آن محشور کردن بی‌توجهان به یاد خدا به صورتی است که بینایی ظاهری خود را از دست می‌دهند، شبهات و سؤالاتی مطرح شده است که لازم می‌آید به آن‌ها پاسخ داده شود.

۴-۱. تعارض با آیات دال بر بینایی

نخستین سؤالی که در این مورد مطرح می‌شود، این است که اگر گفته شود معرضان از یاد خدا کور محشور می‌گردند، پس آیه‌هایی که خداوند خطاب به مجرمان می‌کند که ناظر به بینایی آن‌ها در آخرت است، مثل: «نامه‌ات را بخوان» (اسراء/۱۴)، «گناهکاران آتش دوزخ را می‌بینند» (کهف/۵۳) و ... چگونه توجیح می‌گردد؟

در پاسخ به این پرسش، اقوال متفاوتی بیان شده است. عده‌ای به نقل از فراء ذکر نموده‌اند که مجرمان در آغاز حشرشان بینا هستند سپس در صحرای محشر نابینا می‌گردند. (طبرسی، بی‌تا، ۸۳/۱۶) طبق این دیدگاه فرد مجرم صحنه هولناک بعث را می‌بیند و درک می‌کند اما عذاب‌های پس از آن را نمی‌بیند.

گروهی بر این عقیده هستند که در برخی مکان‌ها بینایی خود را از دست می‌دهند و در برخی مکان‌ها بینا می‌گردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۱۳/۳۳۱) به نظر می‌رسد

منظور از ندیدنشان در جایی باشد، که رحمت و نعمت‌های خداوند وجود دارد و بینایشان در مکان‌هایی است که عذاب الهی جریان دارد. یعنی عذاب را می‌بینند.

برخی دیگر بر این هستند که معرضان از یاد خدا نخست بینا محشور می‌شوند، بعد از آن نابینا می‌گردند و در آخر دوباره بینا می‌شوند. (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ۳۱۷/۱۴) که به نظر نمی‌رسد این دیدگاه درست باشد. چرا که اعتراض مجرمان، نسبت به کوری آن‌ها در هنگام حشر بود که گفتند: «لَمْ حَشَرْتَنِي أَعْمَى» (طه / ۱۲۵) نه بعد از آن. این آیه نشان می‌دهد آن‌ها در هنگام بعث نابینا حشر می‌گردند و اگر در بعثت به صورت بینا محشور می‌شدند، جا نداشت بگویند چرا نابینا حشر کردی و اعراض آن‌ها بی‌مورد بود.

صاحب المیزان این‌گونه برداشت‌ها را نادرست پنداشته و معتقد است جهان آخرت با دنیا متفاوت است و بسیاری از واژه‌ها و عباراتی که در دنیا معنایی می‌دهد، در آخرت ممکن است به معنا و مفهوم دیگری تغییر کنند و نسبت به این آیه نیز ممکن است مجرم به صورت کور محشور گردد. در نتیجه از دیدن سعادت و رستگاری آخرت محروم گردد؛ اما نامه‌ی عمل و عذاب‌ها را ببیند. با این حال نظر ایشان همان فقدان حس باصره یعنی کوری چشم سر است (طباطبائی، همان).

۲-۴. مخالفت با سیاق

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که سیاق آیه کدام کوری را نشان می‌دهد؟ آن‌جا که معرض می‌گوید: «چرا نابینا حشر کردی» دلالت بر بینایی ظاهری دارد یا باطنی؟

در پاسخ به این سؤال لازم، است سیاق ابتدا آیات بررسی شود تا یاریگر فهم عمیق مراد خداوند باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «... فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (طه / ۱۲۳) در این آیه‌ی شریفه خداوند پیروی از هدایتش را عامل کامیابی و عاقبت بخیری

می‌داند و هدایت خداوند، وصیتش به حضرت آدم(ع) و ذریه او است که از پیامبران و وحی الهی پیروی کنند. با این توضیح پرواضح است که طلب هدایت در ذات بشر نهفته شده است؛ تا جایی که جمع کثیری از علمای اسلام بر این هستند که معرفت الهی در عقل‌ها ایجاد شده و بدین خاطر اگر مشرکین بگویند برای آن‌ها رسولی فرستاده نشده است، عذرشان پذیرفته نخواهد شد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱۶/۱۹۹)

با این توضیح می‌توان گفت همگی انسان‌ها فطرتاً دارای هدایت هستند و این نعمتی از جانب خداوند است که هر کس به آن چنگ بزند، نه در دنیا گمراه می‌شود و نه در آخرت دچار شقاوت و بدبختی می‌گردد. چرا که شقاوت در آخرت نتیجه گمراهی از راه دین در دنیا است. بنابراین کسی که پیرو قرآن کریم و اوامر و نواهی آن باشد، از گمراهی در دنیا نجات می‌یابد و کسی که در دنیا گمراه نباشد، از عقاب آن که بدبختی در آخرت است، نجات حاصل می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/۹۵) در نتیجه تنبیه در آخرت عوض گمراهی در دنیا است و گمراه فاقد بصیرت است؛ با این که دیده دارد، از دیدن حقایق سر باز می‌زند و از انواری که در زمین هستند، فاصله می‌گیرد. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «إنما مثلی بینکم کالسراج فی الظلمه یستضیئُ بها من ولجها» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۴) بدون چراغ، رفتن به مسیر تاریک، انسان را سالم به مقصد نمی‌رساند و آن را دچار مصائب بی‌شماری می‌کند. حال خداوند می‌فرماید: «و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم» (طه / ۱۲۴)

اولاً این‌گونه حشر را سزای فرد معرض می‌داند. فردی که کور محسور می‌گردد، قطعاً گناهکار بوده و آثم فاقد بصیرت است و این کوردلی همواره همراه او خواهد بود، مگر این که خودش را سمت و سوی الهی دهد. در نتیجه کسی که در دنیا بی‌بصیرت باشد، قطعاً در آخرت هم خواهد فاقد بصیرت خواهد بود و چنانچه در حالت کوردلی محسور گردد،

اعتراضی در خاطرش ظهور نمی‌کند زیرا چیزی را که قبلاً داشته، اکنون نیز همراه خود آورده است. صاحب انوار التنزیل و اسرار التاویل گوید: هر که در این دنیا فاقد بصیرت باشد، هدایت را نمی‌بیند و به تبع آن در آخرت نیز کوردل می‌گردد و راه نجات نمی‌یابد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۲/۳).

ثانیاً خداوند متعال این کوری را برای عذاب فرد مجرم به او می‌دهد تا این که از دیدن همه‌ی خیر و برکت و رحمت‌های بی‌کرانش محروم گردد. حال اگر کوری دل را از وی بگیرد، تشبیهی برای مجرم صورت پذیرفته است چرا که وی، از قبل این صفت را دارا بوده است. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (و هر که در این [دنیا] کور[دل] باشد در آخرت [هم] کور[دل] و گمراهتر خواهد بود) (اسراء / ۷۲) هر کس در زندگی این دنیا از حق روی بگرداند و عمل بدی داشته باشد، در آخرت هم سرنوشت بدی در انتظار وی خواهد بود. آیه نشان می‌دهد پاداش هر کس در آخرت، ارتباط تنگاتنگی با عملش در دنیا دارد. (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ۱۱۶/۵)

خداوند متعال روز قیامت و هنگام حشر، با بنده‌ی گناهکار خویش طبق میل و خواسته‌ی خود فرد با او معامله می‌کند؛ بی‌توجه از یاد خدا چشم خود را به روی حقایق بسته و دوست داشته آیات الهی را نبیند، خداوند نیز در آخرت بینایی او را از وی سلب می‌کند.

گرفتن بینایی جزای فرد مجرم است و جزای مجرمی که در دنیا بصیرت نداشته و در آخرت هم ندارد، نمی‌تواند گرفتن بصیرت از او باشد. به عنوان نمونه کسی را در نظر بگیریم که ماشین ندارد؛ حال اگر به چنین فردی گفته شود اگر فلان خطا از تو سر بزند ماشینت را مصادره می‌کنیم، آیا می‌تواند برای وی تهدیدی باشد؟ معلوم است که نمی‌تواند باشد زیرا فرد ماشینی ندارد تا به خاطر آن آزرده گردد. بنابراین تهدید برای چیزی است که فرد آن را دارد و آن چیز برایش مهم است. نتیجتاً باید گفت مراد از حشر اعمی، کوری حس باصره است؛ زیرا شخص عاصی و معرض در دنیا دارای بینایی ظاهری بوده و این

بینایی برایش عزیز بوده، حال که در هنگام حشر از وی سلب می‌شود، مایه‌ی عذاب و رنجش او می‌گردد. در ادامه‌ی آیه هم خداوند از قول معترضین بیان می‌کند: «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» اعتراض می‌کند که چرا نابینایم حشر کردی حال آن که بینا بودم. یعنی فرد متوجه است که چیز با ارزشی را از دست داده و بینایی ظاهر را بر بینایی باطن ترجیح داده، در نتیجه خداوند چیزی را که برایش مهم بوده از وی گرفته تا او را عذاب کند و آن را نتیجه‌ی ترک آیات الهی می‌داند. «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (طه / ۱۲۶) یعنی تو در دنیا چشمت را به روی چیزی که برای ما با ارزش بود بستی، اکنون ما در عوض چیزی را که برای تو با ارزش است، از تو سلب می‌کنیم.

۴-۳. نابینایان در دنیا

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که آیا «حشر اعمی» برای نابینایان در دنیا عذابی محسوب می‌شود یا نه؟ در پاسخ باید گفت که اولاً خطاب آیه به کسانی است که در دنیا بینا بوده‌اند زیرا هنگامی که کور محشور می‌شوند، در اعتراض می‌گویند: «و قد كنت بصيرا» (با این که بینا بودم). ثانیاً وقتی بینا به سبب اعراضش، در آخرت کور محشور می‌گردد، به طریق اولی فرد معرض نابینا، کور محشور می‌گردد و خود را از بصر و بصیرت محروم می‌گرداند. کسی که هم نابینا بوده و هم کوردل، یقیناً در آخرت بینا نمی‌گردد و پاداش داده نمی‌شود؛ بلکه در همان حالت نابینایی و کوردلی محشور می‌شود و به قول علامه کسی که در قیامت کوردل باشد، کورچشم هم خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ۲۳۳/۱۳) می‌شود گفت کوری کسانی که در دنیا نابینا بوده‌اند نیز برایشان عذابی باشد. زیرا ممکن است از هول فضای بعث، همه‌ی گذشته‌ی خود را از یاد برده و خیال کرده باشد در دنیا بینا بوده است. بنابراین برای چنین فردی نیز حشر اعمی، عذابی از جانب خداوند برای وی به حساب

می‌آید. نتیجتاً کسی که در دنیا نابینا باشد و نسبت به یاد خدا بی‌توجه و روی‌گردان باشد، در قیامت هم در همان حالت محشور می‌گردد، از نعمت دیدن محروم می‌شود و عذاب داده می‌شود.

۵. مصادیق حشر اعمی

خداوند متعال می‌فرماید: «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمًى وَبُكْمًا وَصُمًّا...» (اسراء/۹۷) این آیه نشان می‌دهد که گروهی به شکلی حشر می‌گردند که با پیشانی راه می‌روند. در این باره از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد که چگونه بر پیشانی‌شان راه می‌روند؟ آنحضرت (ص) فرمود: «همان کسی که قادر است آن‌ها را بر پاهایشان راه ببرد، می‌تواند در قیامت آن‌ها را بر پیشانی‌شان ببرد.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱۷۰/۱۴) مراد از کوری در این آیه، کوری چشم سر است یعنی آن‌ها را در حالتی که نابینا باشند، حشر می‌کنند که همه‌ی لذت‌هایی را که با چشم حاصل می‌شود، نبینند (کاشانی، ۱۳۶۳ش، ۱۳۲/۳) و هر چیزی که مایه‌ی روشنایی چشمانشان می‌شود را نمی‌بینند (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ۳۹۶/۳). ابن عباس نقل می‌کند از دیدن منظره‌های شادی بخش نابینا گردد (طبرسی، بی‌تا، ۲۱۶/۱۴) و دیگر هرگز بینا نمی‌گردند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ۵۵۱/۲) همه‌ی این‌ها نشان از کوری چشم سر است.

در جای دیگری می‌فرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» (طه / ۱۰۲) - در آن روز مجرمان را کبود چشم بر می‌انگیزیم - که جمعی از مفسران معتقدند اینان در آغاز به صورتی محشور می‌شوند که رنگ‌هایشان سیاه و چشمانشان آبی است و زشت می‌گردند، سپس کور می‌شوند و برخی می‌گویند: رنگ‌هایشان آبی می‌گردد و این بدترین حالت است که رنگشان بسان رنگ خاکستر می‌ماند. (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۶۷/۴) یا رنگشان شبیه به رنگ آسمان بعد از غروب خورشید می‌گردد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱۸۰/۱۶) و عده‌ای دیگر می‌گویند مراد از (زرقا) در این آیه، تشنگی شدید است که سیاهی را از چشم می‌برد و آن را سفید می‌گرداند. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۳۸۲/۷)

برخی در حالی محشور می‌گردند که زبان‌هایشان را می‌جوند، در حالی که بر سینه‌هایشان آویزان است و از دهانشان چرک روان است. برخی دیگر دست و پایشان قطع است و عده‌ای زره‌هایی تتشان است که پوشیده از قیر هستند و بر پوستشان چسبیده است و... (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱۰/۱۱۵)

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «من أحبُّ قوما حشرَهُ اللهُ في زُمرَتِهِم» (هر که گروهی را دوست دارد خدا وی را با آنها محشور کند). (پاینده، ۱۳۸۲ش، ۷۶۳)

بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به این که کیفیت حشر برای هر گروهی متفاوت است، نمی‌شود گفت همه‌ی مجرمین نابینا حشر می‌گردند. بلکه ممکن است هر صنفی از گناه‌کاران، با توجه به گناهشان، در حالت متفاوتی محشور می‌گردند و گروهی که از یاد خدا اعراض کنند، نابینا محشور می‌شوند. در هر صورت این می‌رساند که انسان‌ها در قیامت با حالت‌های مختلف محشور می‌گردند و یکی از این حالت‌ها، حشر به صورت از دست دادن بینایی ظاهری است.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده، مراد از «حشر اعمی» در آیه‌ی «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه / ۱۲۴)، حشر به صورتی است که انسانی که نسبت به یاد خدا بی‌توجه گشته، حس بینایی خود را از دست می‌دهد. چرا که اولاً بعد از نابینا حشر شدن، اعتراض نابینایان را در پی دارد که هر کس می‌گوید «چرا نابینایم حشر کردی در حالی که بینا بودم» (طه / ۱۲۵) این آیه نشان می‌دهد که فرد محشور شده چیزی داشته و اکنون از دست داده. حال دلیل از دست دادنش را می‌پرسد. پس چیزی که داشته، بینایی ظاهری بوده نه بینایی قلب. ثانیاً خود حشر به صورت نابینایی ظاهری که عذابی از جانب خداوند برای روی‌گردان از یاد خدا و فراموش کنندگان آیاتش است، کوردلی را نیز به همراه دارد. زیرا هر عذابی از بی‌بصیرتی ناشی می‌شود و هر بی‌بصیرتی از غفلت. فقدان

بصر هم عذابی است که از غفلت و کوردلی حاصل شده است. با توجه به احادیث زیادی در مورد حشر انسان‌ها به صورت‌های مختلف (بسیاری به صورتی محشور می‌گردند که دست و پایشان بریده است، عده‌ای دیگر در حالی محشور می‌شوند که با چهره راه می‌روند و حالات مختلف دیگر که هر یک بابت گناه خاصی بدین حالت دچار می‌شود و در کتب روایی و تفسیری بیان شده است)، می‌شود گفت این نوع حشر (حشر اعمی)، به همه‌ی گناهکاران اطلاق پیدا نمی‌کند بلکه مختص به کسانی است که از یاد خدا روی گردان شده و آیات روشنش را به فراموشی سپرده‌اند. حاصل پژوهش حاضر این است که با توجه به قراین مراد از «حشر اعمی»، فقدان حس بینایی است که عذابی برای بی‌توجهان به یاد خدا و فراموش کنندگان آیاتش است.



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌ی الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، جمهره‌ی اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین قم، چاپ دوم.
۷. ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۸. ابن عربی، محمدبن علی، (۱۴۱۰ق)، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، تحقیق محمود محمود غراب، دمشق: مطبعه‌ی نصر.

۹. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، التفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان، تحقیق محمدجعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۲. ابوحيان، محمدبن يوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق جمیل صدقی محمد، بیروت: دار الفکر.
۱۳. ابوزهره، محمد، (بی‌تا)، زهره التفاسیر، بیروت: دار الفکر.
۱۴. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۳)، خدا و انسان در قرآن، مترجم احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۱۶. آلوسی، محمودبن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۷. بحرانی، هاشم‌بن سلیمان، (۱۴۱۵ق و ۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثة - قسم الدراسات الإسلامية.
۱۸. بروجدی، آقاسین، (۱۳۸۶ق)، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، مترجم عده‌ای از فضلا، تهران: فرهنگ سبز.
۱۹. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل، تحقیق عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التاویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۲۲. پانی پتی، ثناءالله، (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظہری، کویت: مکتبه‌ی رشدیة.
۲۳. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ش)، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش.
۲۴. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: دارالکتب الإسلامیة.

واکاوی مفهوم «حشر اعمی» در آیه ۱۲۴ سوره طه ۲۶۳

۲۵. تهانوی، محمد علی بن علی، (۱۹۹۶م)، موسوعه ی کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ۲ جلد، لبنان - بیروت: مکتبه ی لبنان ناشرین.
۲۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق عادل احمد عبدال موجود، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۷. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، تحقیق ابی محمد ابن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. تقی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران: برهان، چاپ دوم.
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة ی و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
۳۰. جیمز، ویلیام، (۲۵۱۳ شاهنشاهی)، دین و روان، مترجم مهدی قائنی، بی جا: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، مصحح هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
۳۲. حسکانی، عبیدالله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۳. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، إرشاد القلوب إلی الصواب، قم: الشریف الرضی.
۳۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۳۵. زحیلی، وهبة، (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه ی و المنهج، دمشق: دارالفکر.
۳۶. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقویل فی وجوه التأویل، مصحح مصطفی حسین احمد، بیروت: دار الکتاب العربی.
۳۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۸. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، (۱۳۸۰ش)، تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو.
۳۹. شبر، عبدالله، (۱۴۱۰ق)، تفسیر القرآن الکریم، قم: مؤسسه ی دارالهجرة.
۴۰. شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه.
۴۱. صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب.
۴۲. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. _____، (۱۳۸۷)، تعالیم اسلام، محقق هادی خسروشاهی، قم: موسسه بوستان کتاب.

۴۴. طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم حسین نوری همدانی، محقق محمد مفتاح، تهران: فراهانی.
۴۵. _____، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۶. _____، (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۴۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح احمدحیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ و ۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۵۱. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الافاق الجديدة.
۵۲. غزالی، محمد بن محمد، (بی تا)، احیاء علوم الدین، بی جا: دار الكتاب العربی.
۵۳. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۵۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۶. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجرة.
۵۷. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۵۸. قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۵۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات.
۶۰. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۶۱. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (۱۳۶۳ش)، تفسیر خلاصه منهج الصادقین، مصحح ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیة.
۶۲. _____، (۱۳۳۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵ش)، اصول کافی، مترجم محمدباقر کمره ای، قم: اسوه.

واکاوی مفهوم «حشر أعمی» در آیه ۱۲۴ سوره طه ۲۶۵

۶۴. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۹۰ش)، فرهنگ نامه بصیرت، مترجم حمیدرضا شیخی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.
۶۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۶۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۷. مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸ش)، ترجمه تفسیر کاشف، مترجم موسی دانش، قم: بوستان کتاب قم.
۶۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لالفیهی الشیخ المفید.
۶۹. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۷۱. میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عدهی الأبرار، اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
۷۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۶ش)، تفسیر راهنما، قم: بوستان کتاب قم.